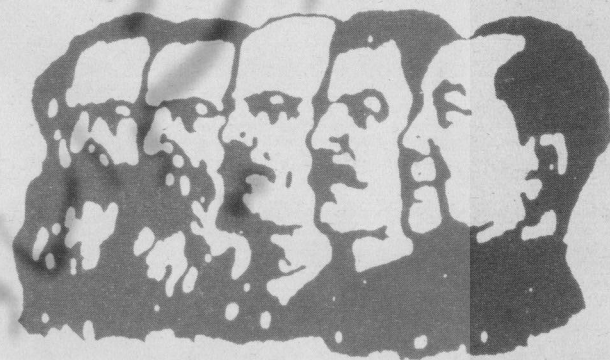


پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند در عوض جهانی را فتح میکنند



اول ماه مه امسال در او خورده ای فرامیرسد که زشتی و گنبدیدگی نظم حاکم بر جهان بیش از هر زمان دیگری در تاریخ عیان گشته است. این دهه ایست که باتدارک غاصبان کنونی جهان برای به اجراء آوردن هولناک ترین جنایت تاریخ بشری یعنی جنگ سوم جهانی رقم می خورد. این دهه ایست که بیش از هر زمان دیگری قربانیان آن در تقای رها کردن خود از جنگالهای ستم و استعمار بوده اند، و بیش از همیشه ملزومات آن فراهم می باشد که این داغ لعنت خوردگان به صاحبان جهان بدل گردند و بشریت را به جهانی نوین رهنمون شوند.

مبارزات انقلابی گسترده ای در سراسر جهان اوج گرفته اند و در آینده نقاط بیشتری از جهان شعله ور خواهند گشت. امروز فلسطین چهار ستون امپریالیستهای غرب را در منطقه ای مهم از جهان به لرزه در آورده و فردا شعله های زیر خاکستر اریتره با زدامن خواهد کشید و همراه با خلق ستمدیده افغانستان از پیکر سوسیال امپریالیستهای شوروی خون بیشتری جاری خواهد ساخت. اگر این مبارزات انقلابی تحت رهبری پرولتاریا، پیگیر و همه جانبه به پیش روند، قادرند از جنگ جهانی خانمانسوز جلوگیری کرده، ارتجاع و امپریالیسم را از بخشهای وسیعی از کره خاکی روفته و حاکمیت پرولتاریا و متحدانش را برقرار کنند.

در این روز انترناسیونالیسم پرولتری که جایگاه خاصی در نگرش و جمع بندی از وضعیت سنگرهای نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع در جهان دارد، باید بزرگ جمع بندی مهم از جنبشهای انقلابی دهه اخیر تا کید گذاریم؛ فقدان یک حزب مارکسیست - لنینیست اصیل در رهبری آنها عمده ترین عاملی است که توانائی آنان در وارد آوردن ضربات کاری بر پیکر امپریالیسم و ارتجاع و پیشروی بسوی سرنگون ساختن نظم ارتجاعی حاکم را محدود کرده و می کند. تلاش آگاهانه کمونیستهای انقلابی در بسیاری از نقاط ملتهد جهان همانند افغانستان برای تشکیل حزب پیشقراول پرولتری متکی بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، بهبودی کیفی در وضعیت این سنگرهای باشد. این تحول در نقاط

در ایران هنوز رژیمی که گریبان انقلاب را فشرده بر جای است، اما جدال انقلاب و ضدانقلاب کماکان ادامه دارد. مرتجعین متداول و ماسرکوب خونین اعمال کرده و حکمرانان ایران و عراق صدها تن را به کام مرگ در این جنگ ارتجاعی می رانند. این جنگی است که علاوه بر منافع ارتجاعی حکمرانان درگیر در آن، مستقیماً در خدمت رقابت های خونین دابلوک امپریالیستی در منطقه خلیج است. جنگ ایران و عراق بخشی از عرصه تدارکات امپریالیستها برای دست زدن به جنگ جهانی سوم است و حتی می تواند آن عرصه ای باشد که جرقه آغاز جنگ سوم زده شود. زندگی، دیگر این رابطه را مانند روز روشن کرده است. اما میتوان با برپائی جنگ انقلابی بر حیات جمهوری اسلامی و این جنگ سپعانه نقطه پایان نهاد.

جمهوری اسلامی بیشتر و بیشتر در گرداب بحران سیاسی - اقتصادی فرو میرود و بشدت در میان مردم، بالاخص اقشار تحتانی جامعه، منفرد شده است. رژیم از مبارزات گوناگون اقشار و طبقات مختلف مردم در امان نیست و هر روز بر دامنه دستگاه ترور و خفقان خود می افزاید تا هر نوع خیزشی را در نطفه خفه سازد. مبارزات علیه تصویبات رژیم در همه عرصه ها روز بروز گسترش می یابد. مبارزات خود بخودی کارگران و مردم محلات زحمتکشی طبق معمول با تناوب ادامه دارد و مقاومت انقلابی خلق ستم دیده کرده همچنان نقطه ضعف مهمی برای جمهوری اسلامی، و خاری آزار دهنده در چشمش میباشد. توده های دیگر نقاط ایران کماکان از انتقام جوئی خلق کور و دلگرم و امیدوار میشوند. اما تأثیرات شکست انقلاب، پیچیدگیها که مسئله جنگ ایران و عراق بوجود آورده، و عدم وجود قطب قدرتمند انقلابی - نبود جنگی انقلابی تحت رهبری پرولتاریای آگاه - مانع از آن میشود که توده های جان به لب رسیده دست به یورشهای بی امان علیه جمهوری اسلامی زنند. این نمایانگر آنست که تحول در اوضاع بیس از همیشه وابسته به حرکت عنصر ذهنی است. اوضاع و شرایط پیچیده تر از این خواهد شد و در صورت عدم برپائی یک مبارزه قدرتمند انقلابی برای نابود کردن جمهوری اسلامی، توده ها در مقابل دهشتهای جنگ خلیج فقط پناهگاههای دهشتناک جمهوری اسلامی و یابیراهه های موجود را خواهند یافت. تشدید تضادهای جهان (بالاخص تضاد بین دابلوک امپریالیستی) و تشدید تضادهای طبقاتی جامعه (که انقلاب ۵۷ آنرا حادث کرد) عرصه جنبش سیاسی ایران را بشدت قطبی کرده است. حدت یابی بین دابلوک امپریالیستی و رقابت جوئی آنان بر بستر تدارک برای جنگ سوم جهانی، بشدت بر رفتار و بینش سیاسی جریانات طبقاتی مختلف درون جنبش سیاسی ایران تأثیر میگذارد و قوه محرکه بسیاری از انشعابها و صف آرائیها نوین میگردد. این تأثیرات در اوضاع کنونی جامعه و در شرایط ضعف نسبی قطب انقلاب میدان نفوذ گسترده تری یافته است. این روندها را با وضوح بیشتری می توان در جنبش کردستان و خارج از کشور مشاهده کرد. در این بلبشو حفظ استقلال سیاسی - ایدئولوژیک طبقه کارگر بیش از همیشه به اتکاب اصول انقلابی و آرمانهای انقلابی و مخدوش نکردن صفوف دوستان و دشمنان انقلاب، وابسته است.

پرولتاریا و خلقهای ایران آرزوی تسویه حساب با مستبدین خونریز تهران را در سر می پروراندند. این وظیفه پرولتاریای انقلابی است که همه استثمار شوندهگان و ستم دیدگان را زیر پرچم خود متحد کرده و با برانجام رساندن پیروزمندانقلاب دمکراتیک نوین، خمینی و دودمانش را برای برپائی جمهوری اسلامی شان به گورستان بفرستد و ایران را از آن پرولتاریا و توده ها و خلقهای ستم دیده سازد و آنرا به پایگاه سرخی برای پیشرفت انقلاب جهانی پرولتری تبدیل کند و روند را شدن توده های وسیعتری از ستم دیدگان عالم را از چنگال نکبت و بدبختی، تسریع نماید. در راه به سرانجام رساندن این وظیفه غرور آفرین مهمترین سلاح ما ستاد فرماندهی پرولتاریای ایران یعنی حزب پیشاهنگ طبقه کارگر است که ما هنوز از آن محرومیم و تشکیل آن فوری ترین وظیفه مقابل ماست.

اول ماه مه روزانترناسیونالیسم پرولتری است. ارتجاعیون این روز را مورد حمله قرار میدهند و می گویند آن را از محتوای انقلابی تهی سازند. بورژوازی جهانی تاکتیک ضدانقلابی دوگانه ای را در مورد این روز بکار میبرد: از یکسو احزاب "سوسیالیست" و "کمونیست" در قدرت، از رویزیونیستهای روسی گرفته تا رویزیونیستهای چینی به همراه چاکران و مشاطه گران رنگارنگشان و خیل انحلال طلبان ضد کمونیستی که کارزارهای لنین زدائی و مائو زدائی شان یکدم قطع نمیشود، تلاش می کنند تا این روز را با برگزاری کارناوالهای تهوع آور و تجمع های فرمیستی و اکونومیستی ناب از محتوای انقلابی تهی کنند. آنان اعلام میکنند که این روز، روز گدائی برای اصلاحات در سیستم مرگبار سرمایه داریست، آنان شعار یک روز مزد عادلانه برای یک روز کار عادلانه را بر جای "مرگ بر کار مزدوری" می نشانند. از سوی دیگر بورژوازی در این روز خاص با اعدام و قتل عام کمونیستها اسیر، با سرکوب نمایش های خیابانی پرولترهای انقلابی در نقاط مختلف جهان، با حمله به گردهم آئی های مخفی کارگران انقلابی و... احساس واقعی خود را نسبت به این روز نمایان میسازد.

اول ماه مه روز هر چه برافراشته تر کردن پرچم سرخ است تا زردی روی رویزیونیستهای خائن و اکونومیستهای مذذب آشکار شود، تا این ناجیان شرمگین که در پشت نقاب "سوسیالیسم" و "کمونیسم" به آمال ستمدیدگان خیانت میکنند و در تدارک آنند که مبارزه کارگران و ستمدیدگان را به ابزار رخنه و جایگزینی یک دسته استثمارگر بجای دسته دیگر بدل کنند، رسوا شوند.

اول ماه مه برای آندسته افرادی که در نتیجه عقبگردهای جنبش بین المللی کمونیستی و در مورد مشخص ایران شکست انقلاب ۵۷ از امر انقلاب سرخورده گشته و اعتماد خود را به پیروزی طبقه کارگر از دست داده اند، بسیار آزار دهنده است. این روز با تحکم و برجستگی هر چه بیشتر به آنان یادآوری میکند که در میان دودنیا - دنیای کهن بردگی انسان که هم اکنون بر جهان غالب است و دنیای نوین که پرولتاریای انقلابی و متحدانش در سراسر جهان در حال آفریدن آن می باشند - ایستاده اند. این روز موقعیت مذذب میانه را آشکار در مقابل چشمانشان به نمایش در می آورد و زجرشان می دهد.

اول ماه مه نهیبی است به آندسته از کمونیستها که کماکان بر آرمانهای کمونیسم ایستاده اند و به خیل رویزیونیستهای رنگارنگ و انحلال طلبان نیبوسته اند، اما پرچم کمونیسم را با دستانی لرزان و با تردید در اعماق روحشان نگاه داشته اند. این روز فراخوانی است به اینان که زنگار رویزیونیسم را از ذهنشان زوده و به آنهایی بپیوندند که با گامهایی استوار و چشمانی دوخته به آینده زیبای بشریت از میان پیچ و خمها عبور می کنند و راه صعود به قله هارامی گشایند.

اما مهمترین امر این روز تکانی است به کمونیستها که عقب ماندگیهای خود را سریعتر جبران کرده و فعالیت عمیقتر و پیرامنه تری را با استفاده از فرصتهای انقلابی روز افزون برای ادای "سهم" خود از انقلاب جهانی به پیش برند. در اول ماه مه توجه کمونیستها معطوف به مهمترین معضلات راه کسب قدرت سیاسی است. برای کمونیستهای ایران اکنون کلیدی ترین معضل عبارتست از فقدان حزب طبقه کارگر.

امروزه طبقه کارگر ایران حزب کمونیست خود را ندارد. حزبی که خود را "حزب کمونیست" خوانده حزب اصلاحات اجتماعی است و نه انقلاب اجتماعی. این حزب معتقد به متحول ساختن مهمترین مناسبات خفقان آور غالب بر جامعه که منشاء تمام ستمهای جامعه است، نمی باشد. در تمام جهان - شرق و غرب - سیستمی حاکم است که بر پایه ستم و استثمار انسان توسط انسان بنا شده و با همین منطق ارتجاعی می چرخد.

استوارند. اما اتحادیه ای که چنین وضعی در جهان حاکم است برای اتحادی بودن کافی نیست. کمونیست با برداشتن دست از سر کارگران و ستمداران، قدرت حاکم و جایگزینی آن با عده ای دیگر بدون آنکه مناسبات اجتماعی حاکم سرنگون گردد، هیچ تغییری در وضعیت اکثریت ستمدیدگان و استثمارشوندگان حاصل نخواهد شد. تحول انقلابی هیچ معنایی ندارد بجز واژگونی مناسبات ارتجاعی حاکم. تحقق منافع طبقه کارگر عمیقترین و پیگیرترین انقلاب در تاریخ بشریت را طلب می کند و اگر قرار است چنین انقلابی باشد، این طبقه باید حزب خود را داشته باشد. حزبی که با پیشروترین تئوری انقلابی مسلح باشد و ستون فقرات آن را آگاهترین و پیشروترین اعضای طبقه تشکیل دهد.

وقایع دهساله گذشته در ایران مکرراً بر این مسئله تأکید گذارده که چشم اسفندیار انقلاب ایران فقدان حزب پیشقراول طبقه کارگر است. ماهیت شکست انقلاب ایران، موقعیت طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی پس از قیام ۵۷، موقعیت کنونی جنبش کردستان یکی پس از دیگری لزوم حزب پرولتری برای رهبری پروسه انقلاب تأکیدی گذارند.

حزب کمونیست ایران محصول بکار بست مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در شرایط خاص ایران خواهد بود. کلید حزب، خط و برنامه آنست: یعنی شناخت علمی و عمیق از درد جامعه، از چنانیکه زنجیرهای مشکلات در آنجا قفل گشته اند و چگونه در هم شکستن آن؛ یعنی شناخت از نحوه قدرت یابی طبقه کارگر بطوریکه در موضع حل انقلابی مشکلات بنیادین جامعه قرار بگیرد؛ یعنی شناخت از نقشی که طبقات مختلف در این پروسه بازی خواهند کرد؛ شناخت از نیروها و ابزار مورد نیاز طبقه کارگر برای انجام این تحول؛ یعنی شناخت از رابطه این پروسه با اوضاع جهانی و پروسه تاریخی - جهانی انقلاب پرولتری. همه اینها می باید بر بستر تحلیل عمیق و همه جانبه از اوضاع کنونی و پیچیدگیهای آن که عمدتاً ناشی از تداخل تضادهای ملی و بین المللی می باشند، قرار بگیرد.

تنها آن نیروی سیاسی می تواند نماینده منافع طبقه کارگر باشد که بر بینش و روش کاملاً علمی و انقلابی این طبقه که امروز در اصول مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون فشرده شده، متکی باشد و تنها چنین نیروی قادر است در راه حل این معضل کلیدی - فقدان حزب پیشاهنگ پرولتری - حرکت کرده، چنین حزبی را بنانهد و تمام مبارزات و طغیانهای اجتماعی را برای سرنگونی نظام حاکم، پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین و پیشروی بر مسیر سوسیالیسم بسوی کمونیسم در عرصه جهانی هدایت کند. در عرصه جنبش کمونیستی ایران این وظیفه بر دوش اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) قرار دارد.

اول ماه مه روزیست که کمونیستهای سراسر جهان با ردیگر تصمیم خود را مبنی بر پیشبرد مبارزه تا هدف نهائی یعنی کمونیسم، اعلام می دارند. این روز را گرامی می داریم و در کنار زنان و مردان هم طبقه خود در همه کشورها در این مسیر سرخ به پیش می رویم.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

اول ماه مه - ۱۱ اردیبهشت - ۱۳۶۷